

خود از برای بر، زره از بهر بر بود
تو جنگجوی عادت دیگر نهاده ای
در بر گرفته ای دل چو خود آهنین
وان زلف چو زره را بر سر نهاده ای

زین ابزار

در این گفتار سخن از زین ابزار
(افزار) یا ساز جنگ است. چون
ایرانیان در کارنامه جهان از
جنگاوران بیباک و جهانگشایان
چیره دست شناخته شده اند،
ناگزیر باید از ابزارهای خوب
جنگی برخوردار بوده باشند.

اینچنین هم بود، این است
که در زبان پارسی نامهای صدها
ابزار جنگ بجای مانده که برخی
از آنها رادر پارسی باستان یعنی
در نپشتهای روزگار هخامنشیان
و بیشتر آنها را در نامه دینی
ایرانیان اوستا مییابیم آنچنانکه
زین ابزار، زمینه پهنوری دارد
باین میارزد که به آن بررسی
کنیم وریشه و بن یک رشته از
واژه های زبان کنونی خود را
بشناسیم و درین زمینه یادی از
گذشته درخشان و کارنامه نیاکان
دلیر خود هم کرده باشیم.

استاد ابوالقاسم پور دل و د

استاد فرهنگ ایران باستان در دانشگاه تهران

اوستا با اینکه يك نامه دینی است ، یکی از انبارهای دیرین ابزارهای جنگی است . باید بیاد داشت که این نامه در ایران زمین پیدا شده و اندیشه مردم همین مرز و بوم را در بردارد ، ناگزیر چیزی در آن باید یادآور سرایندگان پارسا و پهلوان ، بجای مانده باشد .

دیرین نامه که کهنترین نپشته‌ما ایرانیان بشمار میرود ، گروهی از ایزدان و فرشتگان مانند خود ایرانیان رزم آزما غرق اسلحه یا ابزارهای جنگی هستند ، بسا ها هم این ابزارها ، سیمین وزرین خوانده شده ، آنچنانکه نامه کهنسال اوستا ، یکی از انبارهای بسیارگرانبها یا **زرادخانه** پراج ماست همچنین برخی از نامهای این زمین ابزارها بدستکاری نوشته‌های پهلوی و پازند ، از روزگار اشکانیان و ساسانیان بما رسیده است

شاهنامه فردوسی یکی دیگر از آن انبارهای گرانبهای جنگی است .

از اینها گذشته در همه فرهنگهای فارسی نامهای صدها ، زمین ابزار ، یاد گردیده و از برای بسیاری از آنها شعرهای گویندگان پیشین بگواه آورده شده است بسا هم در تاریخ ایران از زمین ابزارها یاد شده است ، از آنهاست در تاریخ هرودت که در بخش هفتم آن در سخن از لشکرکشی خشایارشا بسوی یونان در سال ۴۸۰ پیش از مسیح از جنگاوران کشورهای ایران و ابزارهای جنگی ، گوناگون آنها یاد میکند ، کز نفون در کتاب خود ، لشکرکشی (Anabasis) در سخن از جنگ کورش کوچک و اردشیر دوم هخامنشی ، در بسیاری از جا ها از ابزارهای جنگی دوهم آورد ، یاد میکند .

چنانکه میدانیم نامهای بسیاری از این زمین ابزارها هنوز در زبان ما پایاست و از واژه ها رایج فارسی و برخی دیگر از آنها که از سرزبانها افتاده از واژه های ادبی ما بشمار میرود که در نظم و نشر بکار رفته است و برخی هم مفهوم دیرین خود را از دست داده است ، از آنهاست چکوش که در مهریشت پاره ۱۳۰ آمده ، يك گونه تبری بوده که بسوی دشمن پرتاب میکردند ، امروز چکش یکی از ابزارهای درودگر و پیشه‌وران دیگر است .

پیشینیان از گویندگان ما در کهنترین نمونه‌ای که از شعر فارسی در دست داریم همین ابزارهای جنگی را بکار برده و هنوز هم سخنوران ما بکار می‌برند . کمان ابرو و کمند گیسو و تیرمژه دلداد همچنان از تشبیهات دلکش زبان ادبی فارسی است . ابزارهای جنگی نو که اسلحه گرم خوانده میشود مانند توپ و تفنگ و خمپاره و جز اینها در زبان شعر راه نیافته ، هنوز ستر ماهر و بیان و بالای سروآسای

دلداران بخمپاره و توپ همانند نشده است . خدا چنین لعبتان پرسر و صدائی پیش نیاورد !

ناگزیر رواج اسلحه گرم پس از اختراع باروت (بارود) بوده در قرون یکم و دوم (؟) میلادی در چین و بویژه بکار بردن آن در پیکارها بدستکاری یونانیان رم سفلی (بیزانس) در نیمه سده هفتم میلادی از آن روزگار است که رفته رفته توپ و تفنگ جای ابزارهای جنگی سرد را که تیرونیزه و جز اینها باشد، گرفت، هر چند نزد پیشینیان یک گونه سلاح گرم در نبردها بکار میرفته و آن دیگهایی بوده پراز نفت افروخته و یا قیرگداخته که از برج و باروها بسردشمن فرو میریختند . ابزارهای جنگی دو گونه دانسته شده برخی از برای حمله بدشمن بکار میرفته، مانند کارد و شمشیر و گرزو برخی دیگر از برای مدافعه و برکنارداشتن خود از گزند حمله هماورده بوده، مانند خود و سپروزه و جز اینها نامهای همه این ابزارها در نوشتنهای ما که یاد کردیم بجای مانده و برخی از آن واژه ها از ایران زمین بزبانهای کشورهای دیگر رسیده و هر یک از آنها را بجای خود یاد خواهیم کرد. با سنگنپشتمای پادشاهان هخامنشی، برخی از زمین ابزارها چون کارد و نیزه و تیروکمان و ترکش هم کنده گری شده است دیرگاهی است که اسلحه در پارسی زبان، زین ابزار یا ساز جنگ خوانده شده است .

واما ابزار یا افزاز و اوزار باید واژه، زاور، Zavar باشد که بمعنی زور و نیرو در اوستا بسیار بکار رفته و با جزء (پرفیکس) او ava در فارسی واژه های دیگری هم که با ابزار ترکیب شده داریم از آنهاست «ویک ابزار» که فلفل و دارچینی و هل و زیره و زنجبیل و میخک و جز اینها باشد اما زین که امروزه بایای معروف بر زبان رانیم، بیشک مانند بسیاری از واژه های دیگر مانند شید و کین و پیس بایای مجهول تلفظ میشود. زین که امروزه بمعنی پلاس و جل و نمده و پالان اسب گرفته میشود، در پارینه بمعنی سلاح بوده و جز این مفهوم دیگری نداشت در اشعار بسیاری گویندگان ما همین معنی از آن برمی آید و آن ساز جنگ بوده که در روزهای پیکار به پشت اسب می نهادند :

بفرمود تا رخس را زین نهند ببالای او زین زین نهند

فردوسی

بگه رفتن کان ترك من اندر زین شد دل من زان زین آتشکده بر زین شد

ابوشکور بلخی

از آن کرانه کمان بر گرفت و اندر شد میان آب روان با سلیح وزین افزار
فرخی

چون برکشی آن بلارك گوهر دار بر مرکب تازی فکنی زین افرار
از رقی

در زبان اوستایی زین *Zaéna* چندین بار در اوستایی که امروزه در دست داریم بکاررفته است. در هر مزدیشت پاره ۲۷ از چیره شدن به دیو (خدای پیش از برانگیخته شدن زرتشت) و بستن دست او و درهم شکستن **زین ابزار** او و در بند کشیدن وی، سخن رفته است. در مهر یشت پاره ۹۶ گرز میترا (مهر) ایزد نگهبان عهد و پیمان و نماینده فروغ چنین یاد گردیده: اورا گزی است که صد گره و صد تیغه دارد، گزی است که از فلز زرد ریخته شده، از زر سخت ساخته گردیده، سخت ترین **زین ابزار** و پیروزمندترین زین ابزار است. باز در مهر یشت پاره ۱۴۱ آمده: آن (مهر) پیروزمندی که يك زین ابراز خوب ساخته شده هماره با خود دارد، او کسی است که در شب پاسبان فریفته نشدنی مردمان است. ناگزیر اگر در سنگیشت های هخامنشی واژه ای از برای ساز جنگ بجای مانده بود، همین زین میبود همچنین در اوستا بصفت زیناوت *Zaénavant* چندین بار برمیخوریم.

جزء آخر این صفت همان است که در فارسی مندگویم آنچه آنکه در آبرومند - هوشمند - هیرمند (رود). زیناوت صفت آورده شده از برای تخمو اوروپ *Taxmo-urupa* که تمهورث باشد یعنی از زین ابزار برخوردار یا دارنده ساز جنگ در کتابهای عربی و فارسی چون تاریخ حمزه و مجمل التواریخ و آثار الباقیه و روضة الصفاء این واژه درست نوشته نشده^۱ اما درست معنی شده: انه شاك السلاح یعنی آن که سلاح تمام دارد (تمام سلاح). در نوشته های پهلوی و پازند هم آنچه آنکه باید زیناوت آورده شده است.

در اوستا صفت زیناوت در رام یشت پاره ۱۱ چنین یاد گردیده: تمهورث زیناوت از برای کامیابی خود، فرشته نگهبان هوا «**اندروای**» را بستود. در آفرین پیغمبر زرتشت پاره ۲ از زبان زرتشت پادشاه کی گشتاسپ که دوست و پشتیبان آیین وی بود چنین درود گفته شده است: «بکند، تو چون مزدا سود بخش شوی، چون فریدون پیروزمند شوی، چون جاماسپ نیرومند شوی، چون کیکاوس

۱- در این کتابها ریباوند و زیباوند نوشته شده. ر. ر. ک. به مجمل التواریخ صفحه ۲۴. تاریخ حمزه ص ۲۳ - آثار الباقیه ص ۱۰۳ و ...

زورمند شوی ، چون اوشنر (وزیر کاوس) پرهوش شوی ، چون تمهورث زیناوند شوی .»

باز در اوستا واژه زینو Zaenu که از همان ریشه زین میباشد و به معنی تیردان یا ترکش گرفته شده است برمیخوریم در فرگرد (فصل) چهاردهم و نداد پاره ۹ آمده که از برای کفاره گناهی باید دوازده جنگ ابزار به یک جنگاور یار تشتر Rathaeshtar که در فارسی ارتشتار باید باشد ، بخشید . پنجمی آن جنگ - ابزار « زینو » یا ترکش است و گفته شد این ترکش باید باسی تیر نوک آهنین باشد باز از همین پاره ۹ یاد خواهیم کرد .

در هر جای از اوستا که واژه « زین » آمده در تفسیر پهلوی که در روزگار ساسانیان انجام گرفته بزبان پهلوی زین Zén آورده شده که همان زین ابزار یا سلاح است .

از اینها که بگذریم در فارسی واژه « تبر زین » که نام سلاحی است گویای معنی دیرین زین است تبر در پهلوی تبرك Tabrak آمده و در عربی طبر و طبر زین از فارسی گرفته شده است .

و دیگر واژه « زندان » است که امروزه بجای محبس عربی بکار میرود . زین + دان یعنی انبار آلات جنگی یا جایی که جنگ ابزار نگهداری میشود . واژه دان همان است که در نمکدان و قندان و سرکه دان هم دیده میشود در پارسی باستان دیودان Daivadéna آنچه آنکه در یک سنگنپشته خشایارشا آمده ، یعنی پرستشگاه دیوها یا بتخانه .

بنابراین ، زندان چیزی جز زرادخانه یا قورخانه و جبهه خانه یا Arsenal نیست . زین در زبان ارمنی مانند بسیاری از واژه های دیگر آن زبان که از پهلوی گرفته شده ، بمعنی ساز جنگ یا سلاح است و زینو Zinvor نیز در همان زبان یعنی جنگاور یا برنده و دارنده سلاح یا مسلح .

در نوشته های پیشین پارسی درجایی دیده نشده که واژه زین بمعنی جل و پلاس و یا پلان اسب بکار رفته باشد آنچه آنچنان که میدانیم مردم آریا نژاد در پرورش اسب کوشا بودند و در میدانهای کارزار این جانور دلیر و تیز تک ، یار برد بار آنان بود ، چون در هنگام نبرد ، کشیدن ابزارهای سنگین دشوار بود ، آنها را بر پشت اسب می نهادند . ناگزیر همین رسم (زین بر اسب افکندن) پس از چندی جل و پلاسی که بروی اسب می نهادند از برای سواری ، زین خوانده شده است همچنین ایرانیان در کار زارهای خود گردونهای جنگی بکار میبردند . نوشته اند که « چرخ »

از اختراعات مردم آریاست . در گردونه‌های براسب بسته که با چرخها ، سبک‌وتر بود ، نیز ابزارهای جنگی خود را می‌نباشتند . گردونه بکار بردن ایرانیان در پیکارها باندازه‌ای رواج داشت که لشکریان را بنام همین ارابه (ارتشتار) خواندند و وزیر جنگ را آنچه‌آن که نویسندگان ما در قرون وسطی یاد کرده‌اند (ارتشتاران سالار) نامیده‌اند .

ارتشتار لفظاً یعنی گردونه سوار یا کسی که بگردونه ایستاده . مهرداریوش که امروزه در موزه لندن است نمونه بسیار گرانبهایی است از همان گردونه‌ها که در روزگاران سرزمینهای پهناوری را از رود آمویه گرفته تا رود نیل ، چست و چالاک می‌پیمودند . .

یا آنچه‌آن که داریوش خود در یک سنگ‌نیشته گوید :

«از سرزمینهای سکاها که آن سوی سفید است تا گوشه (حبشه) و از هند تا سپردا (دریای اژه) .»

در مهر یشت که چکامه بسیار دلگشایی است در اوستا و در ستایش ایزد مهر (میترا) است بگردونه زرین او برمی‌خوریم که نیاشته است از ابزارهای گوناگون جنگی . این گردونه مینوی و آسمانی نمودار گردونه‌های جنگی روزگاران تاریخی ماست و ما از گردونه مهر باز سخن خواهیم داشت .

بیگمان جایی را که این ابزارها نگهداری میشده ، زندان (= زیندان) میگفتند و این زیندان ها از برای مردم پهلوان منشی چون ایرانیان باندازه‌ای مهم بود که یکی از سران خاندان بزرگ بنگهداری آنها گماشته بود . تاریخ نویس رم سفلی (بیزانس) تئوفولاکتوس Theophylactus که هم زمان **موریکیوس Maurikius** و **خسرو پرویز** ساسانی بود مینویسد: «سران هر یک از هفت خاندان بزرگ ایران بمنصبی گماشته میشوند که آن منصب ارثی است ، از پدر به پسر میرسد مانند منصب خاندانی که برتری داشت ، تاج بسر پادشاه بگذارد . . . بزرگ خاندان هفتم نگهدار ابزارهای جنگی لشکریان است .»

زرادخانه که امروزه بجای زیندان بکار میرود ، نیز از واژه های بسیار کهنسال ایرانی است و در فرگرد چهاردهم و ندید پاره ۹ که یاد کردیم ، بکاررفته و آن واژه « زراد » Zradna میباشد و در گزارش (تفسیر) پهلوی اوستا که در روزگار ساسانیان انجام گرفته ، بزبان رایج آن روزگار ، به زره گردانیده شده Zreh و بزبان ارمنی زرهك /rahk گفته‌اند و همان است که در فارسی بجای مانده و زره گوئیم :

نیرنگ چشم او فره برسیمش از عنبر زره

زلفش همه بند و گره جعدش همه چین و شکن

معزی

همین واژه را در زبان ارامی گفتند Zrād و از این زبان است که عبری درآمده، زرد و در جمع زرود شده و واژه تازی آن جوشن بمعنی زره و جمع آن جواشن است.

در این زمینه واژه دیگری که آنهم بمعنی ساز جنگ یا زین ابزار است باید یادآوری شود و آن واژه «سنی» است که در همه فرهنگهای فارسی یادگردیده و بشعر یکی از گویندگان بزرگ ماکه پیش از فردوسی میزیست، گواه آورده شده است: در اوستا در بخشی که گاتما خوانده میشود و از سرودهای خود و خشور زرتشت است در اهنودگات، هات ۳۱ بند ۱۸ آمده: «نکند که کسی از شما بگفتار و آموزش دروغگو گوش فراهد، چه از اوبخان و مان و دیه و روستا و کشور و ایرانی و تباهی رسد. چنین کسانی باید با ساز جنگ رانده شوند» در متن بجای ساز جنگ سنئیش Snaithish آمده و به همین واژه در بخشهای دیگر اوستا بسیار برمیخوریم، از آنهاست یسنا ۵۷ (= سروش یشت) در پاره ۱۰ و ۱۶ و ۲۲ و ۲۹ و ۳۱ و فرودین یشت پاره ۷۱ و جزاینها.

از همین بنیاد است سنث Snatha که بمعنی زنش میباشد و آن زنش و ضربتی است با ساز جنگ یا با سلاح این واژهها از مصدر سنث Snath درآمده که بمعنی با سلاح زخم زدن و اسلحه بکار بردن است. در گزارش پهلوی اوستا که زند خوانند و در گزارش پهلوی هر مزد یشت واژه سنه Snéh بمعنی سلاح آمده است واژه «سنی» با تاع که در فرهنگهای فارسی بمعنی آهن و پولاد پنداشته شده و بشعر ابوشکور گواه آورده شده:

زمین چون سنی بینی و آب رود بگیرد فسراز و نیاید فروذ

باید سنی باشد، بانون نه تاع و این سهوی است که به آسانی بنویسندگان نسخه ای وی میدهد.

از آنچه گذشت پیداست که زین ابزار واژه برازنده ایست از برای نام همگانی اسلحه و همچنین است ساز جنگ:

میان دو لشکر دو فرسنگ بود همه ساز و آرایش جنگ بود

فردوسی

ز هیبت تو عدو نقش شاهنامه بود
 کزونه مردبکار آیدونه اسبونه ساز
 سوزنی

آنچنانکه میدانیم در داستان ما اختراع بسیار چیزها به جمشید باز خوانده شده، از آنساعت نرم کردن آهن و با آن ابزارهای جنگی ساختن که در شاهنامه آمده:

نخست آلت جنگ را دست برد
 در نام جستن بگردن سپرد
 بفر کیسی نرم کرد آهنها
 چو خود وزره کرد و چون جوشنا
 چو خفتان و تیغ و چوبرگستوان
 همه کرد پیدا بپروشن روان

آری دیرگاهی است که نیاکان پهلوان ما با ابزارهای گوناگون جنگی آشنا بودند شاید با گذشت زمان، دلهای بیباک و کستخ و بازوهای زورآزما و نیرومند آنان را بارث نبرده باشیم. ولی نامهای بسیاری از این ابزارهای آنان بارث بما رسیده است.

آنچنان که در کارنامه بلند خود میخوانیم از سده هفتم پیش از میلاد مسیح زین ابزارهای نیاکان ما از برای رستگاری میهن ما بکار افتاد. دومین پادشاه خاندان ماد، **فرورتی** خواست که یکسره دست بیگانگان را از سرزمینهای آریائی کوتاه سازد و آشوریه را ازین مرز و بوم براند باین آرزو لشکری آراست و بخاک آشوری روی آورد. از بخت بد لشکریان ایران در برابر جنگاوران ورزیده و کارآزموده دشمن شکست خوردند و خود فرورتی در سال ۶۳۳ بخاک و خون خفت. **اووخسترا** Uvaxshatra که از ناماوران تاریخ ما و بنیادگذار شاهنشاهی ایران زمین است دانست که شکست پدرش از کجاست، کوشید تا بدست جنگاوران خود ابزارهای بهتری بسپارد، آنگاه به آشور روی آورد و در سال ۶۱۲ **نینوا** پایتخت بزرگ امپراتوری آشور را با خاک یکسان کرد. از زور بازوی یلان ایران و نیروی ابزارهای جنگی آنان در نبرد **نینوا** در تورات از زبان پیغمبر **ناحوم** چنین یاد شده: « پس بشنوند در آنجا (نینوا) آوای تازیانها و بانگ چرخها و جست و خیز اسبها و خروش گردونها را در آنجا سواران بتکاپو درآیند باشمشیرهای آخته و درخشان و باسرنیزه های تیز و افروزان - در آنجا چندان کشتگان برویهم انباشته که بشمار نیابند و بناچار باید از روی لاشها گذشتن».

بس از این پیروزی بزرگ چندی نگذشت که داریوش در یک سنگنبشته خود با سرفرازی گوید: « نیزه پارسیان بجا های دور رفت ».

گفتیم اوستا که یکی از کهنترین سند کتبی جهان بشمار است، گنجینه گرانبهای ابزارهای جنگی است.

از برای نمونه چند پاره از مهر پشت را یاد میکنیم :

«مهر را میستاییم که سپر سیمین بدوش افکنده وزره زرین در بر کرده و تازیانه بر گرفته ، در گردش است ، راهی که مهر می پیماید ، همواره روشن است (پاره ۱۱۲) گردونه مهر را چهار اسب سفید یکرنگ جاودانی که از آبشخور مینوی خورش یابند ، میکشند ، سمهای آنها از زروسیم پوشیده است . یوغ و لگام آنها از فلز گرانبهاست (پاره ۱۲۵)

شمود در آن روزی که از تازیانه دشمنان آوا برخیزد و از بینی اسبها خروش برآید و از زره کمانها تیرهای تیز بر ، رها شود ، اهورا مزدا و مهر بیاری ما آیند تا هاءوردان بدانندیش را شکست دهیم (۱۱۴)

در گردونه مهر هزار کمان خوب ساخته شده ، نهاده و بسیاری از این کمانها به زه گوزن آراسته است ، آنچنان خوب ساخته شده که بتندی نیروی اندیشه بران و بتندی نیروی اندیشه بسوی نابکاران روان گردد . هزار تیر به پر کرس در نشانده باناوک زرین و سوفارهایی از استخوان ساخته شده ، هزار نیزه باتیغه تیز ، هزار تبر زرین بادوتیغه بولادین ، هزار خنجر دوسره ، هزار گرز آهنین در گردونه مهر نهاده شده که بتندی نیروی اندیشه بسوی نابکاران و پیمان شکنان روان گردد » (پاره ۱۳۲) .

آنچنان که میدانیم مهر که ایزد فروغ است ، پاسبانی عهد و میثاق هم باوست این همه ابزارهای جنگی که در گردونه مینوی وی انباشته برای سزا دادن پیمان شکنان و دروغگویان است . برای اینکه این ایزد دلیر که در میدانهای جنگ پشتمیان ایرانیان هم بود ، بخوبی از عهده کارش برآید در همین مهر پشت گفته شده : « مهر که از پیروزی اهورا مزدا بهره ور است در یک گردونه بلند چرخ مینوی نشسته ، آن گردونه رافرشته توانگری «ارت» بلند پایه ، همیگرداند (پاره ۶۸)

مهر را میستاییم ، کسی را که اهورا مزدا هزار چستی و چالاکی داد ، ده هزار دیده از برای نگریستن بدوارزانی داشت از نیروی این دیدگان است که او هر آنکس را که پیمان نشکند بنگرد و از پرتو این دیدگان است که هرگز فریفته نشود ، کسی است که ده هزار پاسبان دارد و ب همه چیز آگاه است (۸۲) کسی که بدوستم رفته ، اگر بمهر گله کند ، بانگ گله اش نا بستارگان زبرین رسد و بگرداگرد کره زمین پیچد و هفت کشور گیتی را فراگیرد (۸۵) .

مهر را می‌ستاییم که پس از فرورفتن خورشید دو کرانه زمین فراخناک را به پیماید و آنچه در میان زمین و آسمان است بنگرد (۹۵) با گریزی صد گره و صد تیغه که از رسخت ساخته شده بدان را برافکند (۹۶) بادستهای بلند خویش پیمان شکن را گرفتار کند گرچه او درخاور هند باشد او را براندازد گرچه او در باختر باشد یا در دهنه رود «ارنگ» و یا در مرکز زمین بسر برد (۱۰۴)

درست است که منش بلند و دل بی‌هراس و بازوان ستمبر جنگاوران و اسبهای دلیر و تیز تک و هوشمند آنان در پهنه کارزار مایه رستگاری آنان بودند، اما پنجه هنرورانی که آنهمه ابزارهای خوب ساختند و در روز آزمایش مایه برتری و سر بلندی آنان گردیدند، در خور آفرین است.

این ابزارها که فزون و فراوان در اوستا یاد شده، بجاست از هر یک از آنها جداگانه سخن بداریم، بویژه که نامهای بسیاری از آنها، در لغت شناسی ارزشی دارد و لغاتی است که پس از درنوردیدن هزاران سال، هنوز در زبان بومسی ما زنده است.

ناتمام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی